هدیهٔ سراج الاخبار افغانیه

کتاب

۳

آیا چه باید کرد

تألیف

مدیر و سرمحرر سراج الاخبار افغانیه

محمود طرزی

در مطبعهٔ دار السلطنهٔ کابل بسعی اهتمام مهتمم مطبعه الحاج عبدالخالق
پسر طرزی مرحوم بزیور طبع آراسته گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

المقدمة

حمد و ثنای حقیقی بحضرت خالق لایزال [illegible]

و درود نامحدود بران پاک حضرت مقبول برحق ختم الانبیاء

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

[illegible]

[illegible]

سرنیزه ها و تیغهای اوروپا بر عموم عالم اسلام
متوجه شده نه بر خصوص ؟ مقصد ما تنها که
تفحص و تجسس احوال ممالک اسلامیست که برای سؤال ها
استفهامی، (آیا چه باید کرد ؟) یک
زمین تطبیقی تدارک کرده بتوانیم .

اگرچه بعضی از اهل [illegible] شده [illegible]
این نکته مهمه را درک کرده رسمیت مذهب
شیعه و غیره عوائد را ترک نموده ولیکن چنان
رسوخ و تمکن پیدا نکرده بود که زایل شود.
انجام و ختام دولت صفوی یک دوره

پر ایران ئې هجوم یوړ . د دولت صفوی ئې دا

پېښه نه ده ایرانیانو هېره د ژبې ضبط او ورته

اګرچه دوباره د دولت تشکیلیه ورځا پیښ

آن کوشش شو د وباء افغانانو ګیاره پېښ ود

دوباره د دولت په کمزوري تشکیل یو ځای هېڅ ملنه

ابن کړه ولي سره د هغه تیښتا د وا اګر د

افغانستان افغانانو د ښار تیریا د وطن په پېښو

ورو د انتشار د انتشار ی ته ان ګټه یېږد

پېښا د سهولت د آسانۍ څېړو انشاء کړه

کره ګله د دولت مشقانه ستروا نشو انګریزه

ورایه ایت انګلیسی یې چڼه ه ا ځان قسمت ځایونه

رفع شود. و در سیاست یک اتفاق شگفت
تجاوزی تا و تا افغانستان رشیدی عقد کرده
نفوذ استقرار شد. در همین اثنا از قوم افشار
ایران نادر نام یک قهرمانی پیدا شود و دولا
را هم شود و افغانها را از ایران بیرون
کشید. و در ایران سلطنت خود را اعلام
شود. و غیر از ایران: افغانستان
و ماوراءالنهر را نیز ضبط و تسخیر و فتوحات
خود را تا هندستان توسیع و تمدید شود
است. ولی دولتی که او تشکیل داده
بود بعد از خودش پاینده نشد و محو

منقرض گردید. چنانچه در افغانستان
دولت (درانیهٔ افغانیه) از طرف (احمدشاه
ابدالی) تأسیس و بنیاد یافت در ایران
نیز از طرف (عبدالکریم) نام یک مرد
با حقانیت هوشمندی دولت (زند)
تشکیل گرفت که آنهم در اندک مدتی
انقراض یافته (آقا محمدخان) نام
یک شخصیکه به (قاجار) نام یک قبیلهٔ ترکمان
جهت شمالی ایران منسوب بود ظهور نموده دولت
قاجاریه را که امروزه روز برقرار و برپا دوام
است تأسیس و تشکیل داد. بعد از آقا محمدخان

(فتحعلی شاه)، و بعد از آن محمد شاه و بعد از آن

جناب (ناصر الدین شاه) و بعد از آن

(مظفر الدین شاه) جناب مستطاب هم بر تخت

سلطنت ایران جلوس نموده اند .

زمان سلطنت مرحوم ناصر الدین شاه

چنان یک راحت و آسایش داخلی و خارجی

مرور نموده که ایران نظیر آنرا کمتر بیاد میدهد

در همین زمان چنان عطالت و تنبلی پیدا

و بیکاری گذشته که انسان را حیرت شاید

میدهد . جلوس پادشاه مغفور ایران با جلوس

امپراطور جاپانی اوستریا مجارستان

«فرانسوا ژوزه فت» تقریباً تقرب دارد.

پس چون این دو ظرف زمان را در
اروپا و ایران مقایسه نمائیم در پیش
آن فعالیت و این عطالت بجز حیرت دگر
هیچ چیزی نمی یابیم. درحالیکه بظرف صد و پنجاه
سال در اوستریا مجارستان بهزارها
مکتب ها، دارالفنونها، صنایع خانه ها،
کتب خانه ها، انجمنهای علمی بوجود
آمد در ایران هیچ اثری از آنها دیده
نشد، درحالیکه در اوستریا مجارستان
کشتیهای تجارتی متعدد در بحرها بکار

و حسب سیاست شد در ایران یک فابریکه
هم موجود آورده نشد . با وجودیکه
اوستریا بقدر ایران کهن را نیز
مالک نیست . درحالیکه ملت اوستریا
بهزارها فابریکها و دارالصنائع ها و
مخترعات عجیبه غریبه را مالک
گردیدند ملت ایران بجز اینکه بعضی
صنایعهای قدیمی خودشانرا مثل
قالیبافی وغیره نیز از دست دادند
دیگر هیچ چیزی نیافتند . درحالیکه دولت
اوستریا قریب یک ملیون عساکر منظم

معلم پوطوپ وتفنگ وبعد ها افسرها
دار کان حربها را ما ملک کردید دولت
ایران درپی تدارک یکی از ینها او لی
اندیشه هم ندو ا نیید ما ازان یک
در قشون عسکر منظمه ایران بحث نمیرانیم
زیرا آنرا از او نمیدانیم ! . . .
حال آنکه در همان عصر افغانستان
دور از همه گان نیز بقدر یک لک عسکر
منظم معلم طرز جدید را با سلاح آن وقت
بطرز بسیار مکمل تدارک کرده توانسته
بود . مرحوم مظفر الدین شاه پادشاه

بیدار مغزی بود. اگر چه بسیاری تمکین
وقت خود بسی غیرت را الیها نگرفتند
ولی اجلش امانش نداد و با مرگش آن
آرزوهای خیرخواهانه‌اش در زیر خاکها
پنهان ساخت.

(محمدعلی شاه) یک ناخلفی در آمد
جبران آنچه که پدرش کرده بود سراسر بنیادان
حرکت کردن گرفت. اختلافی سیاسی
ورها بین او و ملت بوقوع آمد، دو همسایه
رقیب شمالی و جنوبی ایران فرصت را
غنیمت داشته یکی آنرا و دیگری این را

آنها منافع شخصی حرص پرستی خود شانرا

ساختند و کردند و نمیکشند بر آنچه کرده اند

نمیکنند که بوجود و توجهات آن در پیمانه

ماست ، و آن حرکات و توجهات

است که موجب این سوال استفهامیه

(آیا چه باید کرد ؟) میشود .

حالا یکقدری بسوی آخر جزیره یعنی

افغانستان نظر انداخته ببینیم که :

افغانها آیا چه کردند ؟

افغانستان یکقطعه بزرگ آسیای

وسطی است که تاریخ از زمانها سابقه

قدیمی موجودیت آنرا نشان میدهد ، قوم
افغان نیز از قومهای قدیم دنیا هستند
تا از زمانهای پیشین از دیار شان درهمین قطعهٔ
افغانستان که در ازمنهای (بکابلستان)
یا (زابلستان) معروف بوده نشسته
اند ، قصهٔ شاه کابل و زال و رستم
و کک کوهزاد وغیره از حکایات
اساطیر الاولین آنست . حتّی بعضی
نام پهلوان مشهور یکه در تواریخ قدیمهٔ ایرانیان
به (پیشوتنو) مذکور شده است از کلمهٔ
(پشتون) یا (پختون) که نام اصلی افغانها

بزبان خودشان است مأخوذ شده اند . یعنی (پشتون) پشتون یعنی افغان بوده است !

قدیمترین مورخین دنیا (هرودوت) یونانیست که ابوالمورخین معروف است ، مورخ مذکور در تاریخ خود که چهار و نیم عصر پیشتر از میلاد عیسی علیه السلام نوشته اند از زبان (اسکیلاکس) نام سیاح یونانی که از طرف داریوش اعظم فارس باین امور فرستاده شده بود نام افغانها را با تحریفی ذکر کرده (آپاکیتان)

نوشته است که آغاوان نیز از کلمه

(آسواغان) که بزبان سانسکریت بمعنی

(سوار) می آید غلط و تحریف شده است.

والحاصل ما از تفصیلات تواریخ قدیمه

آن صرف نظر کرده واز دولتهای

افغانی وغیر افغانی که قبل از سلطنت

درانی در آن تشکیل یافته نیز بحث نزده

تنها از ابتدای سنه (۱۱۶۰) که

دولت افغانستان با ملت خود استقلال

پیدا کرده بحث میرانیم و می بینیم که در نتیجه

گذشته چه کرده اند.

پیش از سنهٔ مذکوره افغانستان
گاهی از ممالک ایران وگاهی از
ممالک هندوستان شمرده می شد .
بعد از وفات (نادرشاه) مشهور (احمد شاه)
که از امرای قبایل افغانیه دانسته
طایفهٔ صدوزائی ابدالی در اسنه
اعلان استقلال نموده شهر (قندهار)
آباد، وپای تخت خود را در آن بنیاد
نهاد . همهٔ قبایل ، وعشایر افغانیه
او را بعنوان (احمد شاه بابا) بسلطنت
قبول کرده بفتوحات وتوسیع بلاد

آغاز نهادند. در زمان سلطنت احمد شاه

غیر از همین دایرهٔ حدود موجودهٔ امروز

افغانستان یک قسمتی از ایران و همه

سیستان و تمام بلوچستان و سند

و یک قسمتی از هندوستان و ایالت

کشمیر به دولت افغانستان ملحق گردید

و افغانستان یک دولت بسیار وسیعی

در آسیا تأسیس و بنیاد یافت. ولی

جای افسوس که در زمان پسر جانشینش

(تیمور شاه) دولت کوچکتر گردیده

پای تخت شیر (بکابل) انتقال نمود

بعد از تیمور شاه و در مابین پسرانش

بسبب بلای کثرت زوجات و افزونی

شهزادگان و عدم تربیه کامله شان

بنای نفاقها و خانه جنگیها، و همه یکدیگر خود شان را

کور کردند تا که از نادر ایرانی برای شان

[illegible] یافت، مملکت هرج و مرج

[illegible] در مابین این جنگها بسیاری

از بین خود شان با همدیگر در آویختند،

خونها ریختند، تخمهای عداوتها در مابین

یکدیگر شان کاشتند، در همین زمان وسعت

[illegible].

درین اثناها انگلیزها بیرا از طرف شرقی
به افغانستان تقرب می نمودند. ویگان یگان
مناسبات باهم پیدا می شد. تا آنکه
(شاه شجاع) که آخرترین پادشاهان
سدوزائی از ذریت (احمدشاه) بود
بحیلۀ سیاسی انگلیزها گول خورده رفته
وپیش درارد وی انگلیز شده یک
اردوی کمل انگلیز را درافغانستان داخل
نمود. مردمان افغانستان ازین داخل
شدن اجنبی غیردین درخاک پاک مقدس
وطن شان واسارت خودرا جست

انگلیزان رسم [illegible] را با خود [illegible]

امیر ابراهیم [illegible] که از طایفه محمدزائی

و دودانی سردار پاینده خان [illegible]

۲ [illegible] زمان [illegible] یکی [illegible]

[illegible]

[illegible] شاه زمان محمدزائی [illegible]

[illegible]

[illegible]

در اواخر سلطنت محمدزائی [illegible]

سردار پاینده خان [illegible]

[illegible] شاه زمان [illegible] بقتل رسید [illegible]

وبعد ازان پسر بزرگش (وزیر فتح خان)
نیز از دست (شاه محمود) کشته شده
بود، همه مردم افغانستان از ظلم واستبداد
کامیابی مسدود ازای رو گردان شده خاندان
محمدزائی یک استعداد و قابلیت عظیم
سلطنت را مالک شده بودند.
بناءً علیه انگلیزان (سردار دوست محمد خان) را
که موسّس آل یعقوب (امیر کبیر) پادشاه
مستقل کل افغانستان گردیدند.
و با نفوذ ترین و هوشمند ترین همه
برادران خود بودند با همه اولادها و عیالها

وبعضی از برادران شان توقیف نموده
بهندوستان محفوظاً فرستادند . مگر
بزرگترین فرزندان شان (سردار محمد اکبر خان)
که بلقب (وزیر) ملقب بود بیک
تقریبی بسوی ترکستان بفرار کامیاب
آمد . و از آنجا عودت نموده و بر زد
و عشایر اقوام مختلفهٔ افغانیه بیان نامها
نشر و تبلیغ نموده ، و همهٔ ملت افغان
عموماً اعلان جهاد کرده و در زیر لوای افسری
شهزادهٔ مذکور با انگلیزان بحرب آغاز نهادند
انگلیزان به مالک شدن شان

برافغانستان چنان امین وخاطرجمع شده
بودند، که عیال واطفال خود را نیز آورده
علاوتاً توطن وتمکن تام ورزیده بودند
ولی غافل از اینکه در افغانستان بجز
افغان دیگر کسی توطن کرده نمیتواند . . .
این محاربه نتیجهٔ وخیم وفجیعی برای انگلیزان
بخشید . غیر از مردان وزنان واطفالی
که اسیر شدند باقی همه عساکر ظالم
انگلیز از کوچک‌ها ، درساده و پیاده واز کابل
تا جلال‌آباد عموماً بقتل رسیدند . تنها
یک داکتر انگلیزی بود که بجلالت تمام جان

بجلال آباد رسیده خبر فلاکت آور محو شدن
اردو را منتشر زد، جلال آباد رسانیده
توانست. (شاه شجاع) مذکور اگرچه
در آخرها بر دسیسهٔ انگلیزان، وگول خوردن
خود کسب وقوت کرده توانسته بود
اما پیشتر از آنکه یک چاره جو اند
از طرف بعضی سرداران افغان بقتل
و حکومتش مسدود و بیچاره ختم شد
رسید. مقصد ما چون تاریخ نویسی نیست
ازآن در جزئیات واقعات نمی‌رویم
[illegible] فتوحات جرنیل [illegible] را ذکر
[illegible] انگلیز چند اسرای خود را

با اسرای افغان مبادله کرده اما رشته
مستقلهٔ امیر کبیر جنت مکان اعلیحضرت
(امیر دوست محمد خان) را تصدیق نمود
و یک معاهده عقد نمود و امیر مشارالیه را
بکمال اعزاز و اکرام به دارالسلطنهٔ کابل
روانه کردند.

زمان سلطنت امیر کبیر [illegible]

راحت و رفاهیت تامّی مردم [?] بود.
اگرچه در اصلاحات داخلی کشور [illegible]
مصروف گردید، و تمام [illegible]
به اداره مرکزیّه دارالسلطنه [illegible]

شده افغانستان یک دولت با اقتدار
مالک استقلال گردید. ولی در سیاست
خارجی هیچ غور و تدقیقی و برای تعلیم و تربیه
عمومی هیچ تشبث و اقدامی بعمل نیامد.

بعد از وفات امیر کبیر باز بلا
یای نفاق پدید آمد و خانه جنگیهای بین
خانمانسوز و ویرانکن خاندان در میان
پسران امیر کبیر در گرفت. قسمتی مملکت
پامال هرج و مرج قتل و قتال یکدیگر شان
شد. در همین عصر بود که بلوچستان،
و شمالکوت و دیره ها و پشاور و غیره

از دست برفت . اینرا هم بگوئیم که یگانه
موجب این خانه جنگیها و بی اتفاقی برادران
از دو چیز بود : یکی تکثر زوجات بود .
ما تعدد زوجات نمیگوئیم تکثر زوجات
میگوئیم . زیرا تعدد زوجات عبارت از
همان چهار زوجهٔ معدوده ایست که شریعت
آنرا احتیاطاً در زیر بعضی شرایط مؤکده
جواز داده است . ولی تکثر زوجات
عبارت از بیست و سی و چهل زوجه ای
که از هر کدام آنها یکیک ولید صالحی یا طالحی
هم بدنیا بیاید ! این بی اتفاقی اولادها

دنیا قرنها از ابتدای طفولیت آنها تعلیم

و فایده‌ها در بچه‌ها داده و ماده و لاله‌ها و

ایجاد نماز کار ... نقاشی‌ها

نمونه ... دیگر اینکه تربیت و تعلیم

شوند و کار و ... اگر اجبار نمی‌شد

بچه‌ای که به تنهایی آمده و بچه ... [illegible]

گفته شده ... الفاظ لغو و ... [illegible]

حق شده ... تحصیل‌شان اکثر

تا چه خواندن کتاب و درس و نوشتن

یک امر و نظام مختصری باشد . از احوال

عالم نتایج هیچ و ... و معلومات ... شد

ذاتاً پیغمبری و [illegible]

که هیچ کسی [illegible]

والی صوفی اگرچه [illegible]

افغانستان [illegible]

قرار یافت [illegible]

یک مرکز مستقل [illegible]

شصت هفتاد هزار [illegible]

طرز جدید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و اعلان حرب نمودن با دولت انگلیز
بود مغلوب گردید. و بترکستان رفته
در مزار شریف وفات یافت.

پسرش امیر محمد یعقوب خان که
بعد از حبس چند ساله پدر خود از محبس
بر آمده در چنان وقت بسیار نازکی
بتخت حکومت جلوس نمود از سراسیمگی
حبس خانهٔ چند ساله، و سوء استشارهٔ
بعضی مشاورین و قرناسی نالایق یک معاهدهٔ
بسیار مضر و غیر نافع با انگلیزان عقد
نموده که نتیجه اش بقبض (گندمک) را مجبور شدن

خود ا ثر و بهندوستان نوشته دلش هیجر شده
دفعهٔ دوم باز انگلیزها افغانستان را استیلا
نمود. جنرال (روبرتس) مشهور در کابل
انتقام (کمناری) را بهانه گرفته یکدار
برپا کرده و در هر روز پنج ده بیست نفر اطلوها
وطن را بردار کشیدن گرفت. بعضی
از خائنان وطن، دین و ایمان و جدان
خود را از سبب بی علمی و بی خبری از وطن و ملت
و دیانت ناشناسی بیک جیفهٔ دنیه
دنیوی سودا کرده انواع دنائتها و
بی شرفیها اجرا کردند که صحایف تاریخ

افغانستان تا به ابد تا هوای آنها را داشت

بیاوند کار خواهد کرد .

اما بی محابا با انگلیزها رو به قیام کردند .

ملاها در هر طرف اعلان جهاد و نشر نمودند

زنها و مرد پیر و جوان همه کس دست به سلاح گرفتند

نتوانست میدان حرب خود را بتمام

کردند . در شهر شورش به انگلیزها تنگ شد

سپه‌سالار خبر یافت دیده همه اردوی

انگلیز در قلعه مستحکم (شیرپور) که

میر شیرعلیخان مرحوم آنرا در نزدیک

شهر کابل بیک وضعیت حربی با تکمیل

چرا که پیش از ورود عسکریان افغان [illegible]

ایشان شده بود؛ محصور گردید. دو قلعه

نیز از ورود ایشان محصور بود. چونکه [illegible]

سمت بلخی که به انگلیسان از افغانستان آمده بود

و در یک قلعه دیگر هم که از آن آمده بود.

زیرا که در این اثنا خبر [illegible] رسید

[illegible]

[illegible]

در رسید. در حالیکه قلت [illegible]

پادشاه و [illegible] را ما که

بود از [illegible]

بر انگلیزان بر پا کردند و چون اینچنین یک
قوماندان جلادت و شجاعت نشان
بسیار جسور و جوانمردی مانند اعلیحضرت
ضیاء الملة و الدین امیر عبدالرحمن خان
برین ملت و وطن پدر و باغیرتی که مانند
شیران گرسنه بخون دشمن وطن تشنه
عموماً برپا خواسته اند پیدا شود
آیا چه میشود رستاخیز نیست که برپا نگردد !

دولت فخیمهٔ انگلیز سیاست
خوبی بکار برده پیش از آنکه امیر مغفور
بسوی کابل حرکت کند بعضی از مأمورین

آنگاه جسور غیور و دانا در حال و بینوا انگلیس هم

که در نخواهد ذات اعلیحضرت [illegible]

مغفور یک حق مسلّمی [illegible]

انگلستان دارد، هیچکس آن را انکار کرده

نمیتواند. زیرا اگر تفتیش میشود [illegible]

بزرگی برادوی دولت انگلیس [illegible]

اگر دولت بهیه انگلیس [illegible]

حکمرانی افغانستان را تصدیق کرده است

دولت علیه افغانستان [illegible]

ثابت میتواند که [illegible]

[illegible]

[illegible]

افغانستان را [illegible] بعد از آنکه

[illegible]

باز دولت مستقله افغانستان تأسیس

و بنیاد یافت . در مدت سلطنت سنیه

خاقان مغفور اجراآت و ترقیاتی که بعمل

کار آمده در اینجا موضوع بحث ما نیست

چونکه [illegible] ما فراموش شد

بطور اجمال [illegible]

خاقان مغفور افغانستان را [illegible]

[illegible] (۱)

تنها [illegible] و [illegible] شخصی [illegible]

شد [illegible] [illegible] .

شود و چاره ندارد . و این است که اغلب اینها

پرسوال را [illegible]

آیا از [illegible] زندگانی [illegible] راضی هستید ؟

مجبور میشود . بلی اینها مجبورند

که از همدیگر خود در هر وقت این سوال را بکنند

و یک نگرانی و تغییری بحال خود ببینند

وقت بسیار نازک بسیار رنگین است . صحبت

مقصود حمله بیدرنگ است . یک وقت

غفلت یک دقیقه خسارت است . یک روز

خسته و سست یکباره پس افتادن است

یکباره پس افتادن یک سال، یک سال

از عقب ماندن، یک عمر افسوس

خوردن است که در آن حال همه اشجار،

احجار، کوه و دشت، سما فضا، بیک زبان

حال طعنه آن مصرع را خواهند خواند:

«الآن قد ندمت ولا ینفع الندم»

«ترجمه»

«حالا کنی ندامت و سودی نمیدهد»

اگر بنظر غور و تدقیق بسوی (چه بودیم

و چه شدیم؟) خود ما، (و آیا چه کرده‌ایم)

خود ما نظر کنیم مسئله (آیا چه باید کرد؟) ما

خود بخود نمیدانستیم چه باید . بعضی میگویند که ما

گمشده خویش خودمان را از خود و از اخلاق خود دور ساخته

مسائل مختصر خود در دست داریم از عالی نما

آن ... آنچه آن اخلاق

حسنه را بدست آوردن چه اصحاب

دنیا بعیش رسیده اند وقت است آن عصر

و آن زمان چون عصر و زمان سعادت

ما دیگر بود تا بتابش آن مهر منیر دلها را

روشن ... بود آنها را صاف و داشته بود

آنها ... که از آن شمس درخشان دور

شده ایم بیاد ظلمت و تیرگی ها را فرا

[illegible]

حال آنکه ما در [illegible] تحت شعاع [illegible]

چون شمس را مشاهده نمائیم ، حقیقت را به آئینه [illegible]

جلوه گری مشاهده نمائیم . با ظلمت ، شب تیره [illegible]

شب ما نور این خود را از دور مشاهده کنیم

نور شمس مشاهده نمائیم . زیرا آن نور چنان نور [illegible]

نیست که تا یا [illegible] الی ابدالآباد هستی از ما دور

شود . اگر آن نور منحصر به زمان باشد [illegible]

نمود از منحصر ساخت یک قدم [illegible]

[illegible] شد . ولی ما [illegible] آن آورده ایم

که آن نور را می روشن ساختن همه عالم

با وجود پیشرفت تمدن و علوم جدید در دنیا

همه عالم از دین بیشتر و بیگانه و مذهب

چگونه این ظلمت و تیرگی در ایجاد شد

پاسخش با این است که ما خود را دور از

نور و دور از داشته ایم و کتاب؛

قرآن عظیم است شاه یک کتاب

مقدس قدیم و یک منهاج کامل هم

هست یعنی که برای همه ابعاد در دنیا

همه بنی نوع بشر نازل شده است.

هزار افسوس که بسیار زیادی از ما مسلمانان

آن کتاب مقدس زندگی بخش را بدون

گرفته است .

حال آنکه ما این سخن را یک [illegible]

جانشینی میشماریم ، و حقیقت را به یک صورت

جلوه گری نمی بینیم ، ما ظلمت ، و تیرگی را

عقب ماندن خود را از دور شدن آن

نور نمی بینیم . زیرا آن نور چنان نوری

نیست که تا با دوام القیامت از ما دور

شود . اگر آن نور منحصر به زمان یا عصری

بود از عصر سعادت یک قدم پایین تر

ستاره نمی شد . ولی ما بدین ایمان آورده ایم

که آن نور برای روشن ساختن همه عالم

تا به آیه شریف نزول فرمود و تا به
همه عالم را زان استفاره می کنند سبب
بیگانه این ظلمت و تیره گی ، و نیست بیش
دلبستگی ما این است که ما خود را خود را از ان
نور دور انداخته ایم و بس .

قرآن عظیم الشان یک کتاب
مقدس قدیم ، و یک منهاج محکم
مستقیمیست که برای هدایت و رهنمائی
همه بنی نوع بشر نازل شده است .
هزار افسوس که بسیاری از ما مسلمانان
آن کتاب مقدس زندگی بخش را برای

مرده گان خود مخصوص نموده ایم، و تنها به
خواندنش به ارواح مردگان خود بدست
میگیریم. آن کتاب معظم را که برای
شفا و رحمت انسانها نازل فرموده شده
کتاب مرده گان میدانیم. از همینجا
بیشتر قرائت قرآن کریم را در سر
قبرستانها بحضور مرده گان میشنویم!
مقصد این نیست که به روح مرده گان
قرآن خوانده نشود. بلکه مقصد اینست
که زنده گان برای زنده گانی خود نیز
آنرا بخوانند.

همه هلاکتها و مصیبتهائیکه بر ما پیش آمده
از نا آشنا بودن ما بقرآن خود ما، در وظیفه
است نیّت خود ما و خود ما را شناسانی
در جهان پیدا شده همه بلا شر و ستم و نادانی
بدبختی ما از بیعلمی و بیخبریست. قرآن
عظیم الشان است که علم را حیات و جهل را
موت، و علم را نور، جهل را ظلمت بما نشان
داده است. هزار افسوس که ما قرآن
خود را زود میخوانیم و زود از بر میکنیم،
ولی بمعانی آن هیچ غور نمیکنیم. این سلاح
جهانگیر خود را به مقتضا زمان و عصر خود

تطبیق و استعمال میکنیم . قرآن است
که از مسخر بودن همهٔ اشیای کائنات
را با بشر و بیان میکند . پس ما اگر
آن بیان مؤمن به خود را دستور العمل
اتخاذ کرده بواسطهٔ علم و فن اصولها
تسخیر همه اشیاء را برای استفاده اموال
خود و بلاد خود بیاموزیم ، و حکم خود را
به کوهها ، و معدنها ، و دریاها ، و نهرها
جاری نمائیم بجز اینکه متابعت حکم قرآن
خود را کرده باشیم دیگر چه خواهد
بود !

گزینهای ضروری

ای اخوان المسلمین! گرد بیائید

بسیار ضروری دانستیم وقت بسیار
تنگ است. هر چه کم‌دانی باشیم زود تکمیل
نموده دست و پا بجنبانیم و زود بیدار
شویم. و گرنه زود باشد که زیر
و زبر شکار شویم چنانچه بسیار دیگر
شکار شده‌اند.

امروز [illegible] (قرآن) عظیم الشان
[illegible] بسیار محتاجیم و احکام جلیله او را
سبب [illegible] دنیا و آخرت خود میدانیم.

و برای آن مجلسهای علمیّه بسیار

بزرگی از علما، و حکما، و مستشرقین اسلام

و [illegible] اروپا [illegible] تشکیل

دهیم، در آن مجلسها در آن کتاب

مقدّس زبانی غور و تدقیق شده

و نکات سعادت آیات پر

محسّنات آنرا بهمه زبانها بسبک

مسلمانان به آن متکلمند نشر نموده

بصورت بسیار واقعی بر عالم اسلام

پراکنده سازیم، تا مسلمانها

بدانند که قرآن کریم تنها کتاب

آخرت و مرده گان نیست بلکه کتاب

جمله کائنات و موجودات است که بعطا

خداوند بین آن کتاب [illegible]

را با عطا فرموده است . از جمله

قرآن است که مانند (رشوت)

یک فعل قبیح و نجسی را ارتکاب میکنیم

(دروغ) میگوئیم ، (غیبت) ، و (نفاق)

، و (ریا) را شعار خود می سازیم

(افترا) ، و (بهتان) را آلات کین

و حسد ساخته اخوت ، و همدردی را ، و بعضا

بهمدیگر را به آتش از بیخ میسوزانیم . بسی

کارهای دیگری که به بیان نمی آید همه را
بکمال جرأت مرتکب میشویم . از همه عجیبتر
اینکه چون یک دو رکعت نماز نفل
یا یک چیزی تلاوت قرآن کردیم
کفاره همه آن گناهان میشماریم .
حالانکه نماز اگر خوانده شود متوجه
آن شخص خود انسان میشود
در کتاب انجیل یا احادیث اسلام
کرده می اندازد . چنانچه [illegible]
فرض شده . [illegible]
گذشته . [illegible] عالم [illegible]

خود هیبو دیم چنین کلیه دیم .

ثانیاً ــــ (اتحاد) را بقول

قرآن عظیم الشان خود اساس

مسلک اتخاذ کنیم . و این اتحاد

یعنی یگانگی و اتفاق را از افراد

آغاز کرده در جمیعهٔ اقوام و قبایل

و عشایر ملل مختلفهٔ اسلامیه ساری

و جاری نمائیم که اینهم بعد از کارها

و سعیها و کوششهای بلیغی متوقف

است . جمیعتها دار الندوه ها و مجلسها

کمیتها در هر طرف ممالک اسلامیه

تشکیل یافتن لازم است ، علی الخصوص
در ایّام حج در مدینهٔ منوّره و مکّهٔ مکرّمه
که طوایف مختلفهٔ اسلامیّه در آنجا
جمع می آیند . این اتّحاد مبنی بر محافظهٔ
موجودیّت ، و ترقّی و تعالی اسلامیّه
میباشد . فرنگستان را از شنیدن کلمهٔ
(اتّحاد اسلام) یک هراسستی
اندیشهٔ غیراختیاری حاصل میشود
حال آنکه مقصد ما و بلکه همهٔ اسلام
از تعبیر اتّحاد اسلام این نیست
که اسلام برای قیام بر ضد نصارا

اتحاد کنند. نی بلکه مقصد از اتحاد
اسلام اتحاد برای ترقی و تکمل و تمدن
و تعاون است. مثلاً اگر مقصد
از اتحاد اسلام به انگیختن اسلام
بر نصارا باشد از اینگونه اتحاد
غیر از ضرر و نقصان دیگر اصلاح
و بهبودی حاصل نیست. مسلمانان
هندوستان، یا چین، یا ترکستان را
بر دولتهای متبوعه حاکمه شان
بطغیان و قیام و حمله آوری تشویق
و ترغیب دادن جنایت بسیار فجیعی

شمرده میشود. مقصد از اتحاد
آنها این است که بغض ونفاق
خود را از همدیگر برفع وور ادر اتفاق
واتحاد تحویل داده متفقاً
ومتحداً در محافظهٔ قرآن، وایمان
ومحافظهٔ حقوق وشرف با عموم
مسلمانان اتحاد کنند ودر
معارف وفنون بدرجهٔ قوه
حاکمهٔ خود خودشانرا رسانیده
هم برادران محتاج وآزاد
خودشانرا بکمالات خود مستفید

کتبوه هم حقوق استفاده نامی مادیه

خود شان خدا محافظه بتوانسند

الحمد لله که یوماً فیوماً این حسیات اتحادیه

در هر طرف میان مسلمانان بنظر

مسرت و افتخار شان به می بینیم

قرآن عظیم الشان اتحاد را

امر فرموده . بسبب دور افتادن

از معانی احکام قرآن کریم

در هر طرف چون نظر کنیم مسلمانانرا

از اتحاد و اتفاق دورتر می بینیم

ممالک عثمانیه را در یک گرداب

بی اتحادی، و بی اتفاقی
مستغرق می یابیم، ایران را
از آن هم بدتر، افغانستان را
معلوم که زائیها، و خیلها،
و طایفه ها، و قوم ها و قبیلهای،
در ما بین خودشان چه
عداوتها، و چه رقابتها و چه
هم چشمیها و چه خونریزیها
دارند، لهذا مسلمانان را
لازم است که تخم اتحاد را
بقوت ایمان کاملی بقرآن خود

در فرزند عالم اسلام بکار رفته،
و ثمره های سعادت آن را
بچشیدند.

ثانیاً — علوم و صنایع هم
مانند یک مال گمشدهٔ خود گذشته
در عقب آن بدویم که بدست آریم.
علی الخصوص دولتهای آزاد و مستقل
مثلاً بکمال تأسف می‌بینیم که دولتها
عثمانی، و ایران، و افغانستان
از سعادت یعنی کالاهای خود شان
هیچ استفاده کرده نتوانسته‌اند.

در دلتهایی اوردو پا نه تنها از کانها
ملک خودشان بلکه از کانهای
روی زمین استفاده میکنند
بلکه غیر از معادن طبیعی براختراع
معدنیات صنعی نیز مقتدر اند .
زیرا آنها علم آنرا دارند و ما علم آنرا
نداریم . هزاران چیز است که ما بسبب
عدم علم آن از ان محروم مانده ایم .
و دیگران بسبب علم آن به آن نایل
شده اند که در ینجا ما تنها بیک معادن
شان اکتفا کرده ایم . یکپارچه خود دست

نمودن آن برای افغانستان،
و ایران، غیر از فرستادن
دسته نمودن اولاد خود شانرا
بمکتبها و دارالفنونها و صنایع
خانه ها روی زمین و اساس
دادن مکاتب فنیه و علی الخصوص
مکاتب ابتدائیه و رشدیه را
در وطن دیگر چاره دیده نمیشود
ولی اگر از امروز بکار آغاز کنیم
ده سال بعد ازین ثمره آنرا
خواهیم دید و هرچه بیشتر بپائیم

قضیهٔ به عسکر شدن در طرف
یک چند سال نتیجه پذیر میگردد.
اگرچه کردنیهای ضروری بسیار
داریم.. ولی ما درینوقت بهمین چهار
عنصر اساسی، افکار نابکار قاصرانهٔ
خود را عرض کرده توانستیم.

خاتمه
واعتذار

این عبد احقر حضرت خلاق
بجرد براین رسالهٔ محقره را مختص
بنا بر یک مقصد خدمت حقیرانه

نموده اند ناچیزانه بقلم گرفته به تهیه

لقا به تعین با این نسخه شماره بیست وچهارم

روزنامه مبارکه خود که نسخهٔ آخرین سال اوّل

است نشر نموده عرض و تقدیم نموده ایم

اگرچه مطبوعات اسلامیه ازینگونه ایقاظ

نامه ها و فغانها بیشتر و بیشتر و بار بار

بهتر از ما نوشته و گفته و نشر کرده اند

که این اثر ناچیزانه ما نسبت به آنها

هیچ نیست ، و چون از نگفتن و ننوشتن

گفتن و نوشتن بهتر می نمود ،

به بی بضاعه گی ، و کم اقتدار ـــ

خود ندیده به تحریر و نشر این اثر
جرأت نموده شد. هیچ شبهه
نیست که این اثر ما بدرجهٔ کافی و مقیاس
واسع که برای احتیاجات (چه باید کرد؟)
نیست ولی این اثر ناچیز ما چون
باز کردن یک راه تحریر اینگونه آثار و
وضع کردن یکفکر کمی از بسیار است امید میشود
که صاحبان افکار عالیه، و دانشمندان ما
هواخواهان ترقیات علامیه ازین راه و انشا
رهگذر بسی تصورات و تدابیر نافع و مفید
در وطن عزیز ما از قلمهای گهربار خود شان

و تعلیم ملت است .

اما بعد بعرض مقصد شروع نموده میگویم

که چون ذات اقدس آلهی جل اسمه اراده میفرماید

که یک ملکی را آباد و سازد و یک ملتی را الحمد

و ستعادتمندار رهنمائی کند قوه عظیمه فعال الیایزه

و مسبب لاسبابی را بکار انداخته سببها

برای آن فراهم می آورد . یکی از سببهای

مهمه آن احسان فرمودن پادشاه خوب

برای آن ملک و ملت علی الخصوص برای

ملک و ملت اسلام . زیرا مستغنائی وجود

پادشاه دانا نیز شد . عجبا اطاعت

خود را مکلّف و مأمور می شناسد حکومتهای
ست
جمهوری در اسلام هیچ دیده و شنیده نشده ا

اگرچه شورا و جمهور انقعاد شده باشد ولی
ــے
برای انتخاب خلیفه و امیر شده است نه برا

تأسیس حکومت جمهوری . احکام بسیار متین
قوانین الهی که عبارت اند قرآن عظیم الشان

خالق کون و مکان است یک شهراه مستقیم
و یک رهنمای هدایت تقوی برای مسلمانان است

که هر اندازه مسلمانان این منهج قویم و مسلک
اند
مستقیم را رهبر خط حرکت خود اتخاذ نموده ا
اند
همانقدر به سر منزل مقصد زود تر رسیده

وهرانقدرکه ازان شهراهِ حقیقت تشعّب نموده

متفرّق شده اند همانقدر از یافتن منزل حقیقت

دورتر افتاده اند . بادشاهانِ اسلام

محافظِ این شهراهِ عدل و استقامت و سایق

یعنی راننده رعایای خود است بران

مسلکِ مستقیم پر سعادت .

ما شکر خدای بیهمتای خود را چسان

ادا کرده میتوانیم . که با ملّت افغان ما شنقد

اعلیحضرت (سراج الملّة والدّین) امیر

(حبیب الله) خان ایّد الله دولته بالنّصر من الرحمن

یک بادشاهِ عدالت نشان عطا واحسان

فرموده . این بادشاه معظم مقدس ما

ملت افغانیه را دایماً بمنهج مستقیم وطریق

قویم دین مبین مسلمانی سوق فرموده .

وهمیشه در محافظه آن شهراه سعادت همراه

[illegible]

وشرعیت ملک وملت شاهانه خود کوشش

[illegible]

که در وقت حاضر برای بشریت ضرور

دیده میشود فرو داری نفرموده . لهذا

این یکی از اسباب مهمه است که حضرت

مسبب الاسباب کامیابیت برای حضرت شا

افغانستان آماده فرموده است .

دیگر از اسباب ترقی و تعالی ملت

و وطن که ذات اقدس واجب الوجود

مهیا فرموده این است که یک شوق

و ذوقی عمومی جوانان وطن ما بسوی

خواندن و نوشتن و تحصیل هنر و صنعت پیدا شده

که اینهم بیک امید استقبال بزرگی ملت را

منتظر می سازد . از نتیجهٔ این دو اسباب

مهمه است که (سراج الاخبار افغانیه)

بفیض توجهات جهان درجات متبوع معظم مقدس

مکرم ، و حامی محبوب القلوب مشفق معظم خود ،

در غبت دوذوق مطالعهٔ قارئین کرام خود

یک دورهٔ یک سالهٔ خود را به اتمام رسانیده

نسخهٔ (۲۴) خود را بکمال موفقیّت

بمعرض انتشار جلوه گر ساخت .

چون در شمارهٔ دوازدهم سال یکم

روزنامهٔ خود یک ساله بنام (علم و اسلامیّت)

بر قارئین کرام عرض و تقدیم کرده وعده

داده بودیم که در هر شش ماه انشاء الله

همچنین یک کتابچه که یک عرض فایده

بتواند بنظر مطالعین خود عرض خواهیم نمود

این است که ابتدا اینبار بطبع و نشر

این اثر قلمیهٔ ناچیزانه بنام (چه باید کرد؟)

عرض خدمت میورزیم.

این اثر بنا بر یک مقصد مخصوص و یک غرض معیّن نوشته نشده، بلکه بطور عمومی از بعضی لوازمات مالابدّ منه که برای هیئت اجتماعیهٔ اسلامیه درین عصر حاضر بکار است بفکر قاصرانه خود مستند بر اقوال ادبا و علمای عصر درین اثر ناچیزانه بحث و بیان رانده ایم. و اینهمه نیست مگر اثر حسن توجهات مراحم آیات اعلیحضرت همایون که در ترویج نشر علم و عرفان الطاف

واحساسات بی پایان همایونی شاهنشاه شایان

درایگان میفرمایند.

(چه باید کرد ؟) نام اثر احقر

(محمود طرزی) از جهت نام موضوع خود

عبارت از یک استفهام و استفسار یست

که بنا بر یک حس اندیشه و سودا و یک خوف

و بیم و دهشت نما از فکر فاتر، و عقل قاصر خود

می پرسم و تفهیم و تفسیر این استفهام و استفسار را

نیز از زبان همان فکر و عقل ترجمانی کوشش

میورزم. ولی چون افکار بقدر الوان مختلف

و متفاوت میباشد از ان سبب هر کس یک فکر

وا تصور می کند بر عین حقیقت بودن آن فکر حکم کرده
نمیشود. لاجرم این اثر ناچیزانه که ترجمان
افکار قاصرانهٔ عبید الله است هیچگاه از خطا
و نقصان خالی و عریان نخواهد بود. پس
از نظر خطا پوشی ارباب معرفت ازین عفو
هیچ آنرا رجا و استرحام میکنم. و بنا بمفهوم ای
(الکلام یجر الکلام) این فکر و تصور
با چیزهای دیگر افکار و تصورات تماماً آنرا بفکر باخود همراه
ساخته آخر الامر بدو شهرا حقیقت یک فکر حقیقی پیدا خواهد شد؟

بگفت
غیر مقیون سخن از زلف یار در بند آن مباش که مضمون نماند است

ومن الله التوفیق



چه بودیم — چه شدیم؟

هرچه که بودیم بودیم! پیش از طلوع
آفتاب عالمتاب دین مبین محمدی از افق اراضی
مقدسهٔ بطحی و یثرب هرچه که بودیم بودیم!
احوال پیشتر از آن وقت خود را موضوع
بحث نمیکنیم. امّا بعد از آنکه شعشعه پاشی
دین مبین اسلام از حجاز مغفرت طراز
ظهور نمود هنوز یک عصر نگذشته بود که ما
یکدولت پرقوّت و ذیشوکت عظیمهٔ دنیا
بودیم که از حدّ بحر محیط اطلسی تا بقرب پیهای

سو رچنین در حوضهٔ تصرفِ احکامِ دینِ مبینِ ما
درآمده بود .
در زمانِ خلافت خلفای راشدین رضی الله تعالی
عنهم اجمعین در دنیا دو دولت بسیار جسیمه
قوی الشکیمهٔ مشهوری موجود بود که یکی دولت
(روم) و دیگری دولت (فرس) بود .
دولتِ روم غیر از قطعهٔ اوروپا بر تمام
سواحل آسیای صغرا یعنی (اناطول)
و (سوریه) یعنی شامات ، و از فلسطین
و افریقا ما لک و حاکم بود ، و به توانگری
و دبدبه و حشمت و شوکت و تجهیزات عسکریه

نسبت بعصر خود بدرجۀ دولتهای بزرگ
این عصر اروپا شمرده می شدند . د
(ردم) برّی وبحری یک دولتی بود
کشتیهای مکمّل جنگی را مالک بوده عسکر
به اکمل ترین اسلحۀ وقت شان مجهز
درجوشنهای فولادی مستغرق بود
مال ، جواهر ، غلامان ، کنیزان شان
حد وحساب نبود . دولت عثمانی
از سواحل بالتیه تا بسواحل هند پهنۀ ارا
حضرموت وعمان وعراق عرب و شام
ایران وافغانستان تا بحدود هندو

در زیر تصرّف داشت. بلکه با لشکر جنگی

و فیلهای زره پوش و حشمت و شوکتِ

فریدونی و کسرائی را مالک بود.

دین مبین اسلام از این همه زخارفات

ظاهریّه و دبدبه‌ها و شوکت‌های جهانی

هیچ چیزی نداشت بعوض آن همه چیزها

قوانین منتظم لایتغیّری داشتند که در

پیش حاکمیّت و متانتِ آن قانونِ

مقدّسِ الهی آن همه دبدبه و قوّت‌ها منشد

لشکر ایرانی بی تعلیم و قواعد در مقابل

عساکر منتظم تعلیم یافته با قانون و نظام

بنظر می آمد . هیچ دینی از ادیان و هیچ
پیغمبری از پیغمبران بجز دین مبین مسلمان
و پیغمبر ذیشان اهل ایمان بر نشر عدالت
تامه را بر تمام جهان جنی و مامور شده
نیامده است . دین مبین اسلام
بر تاسیس دادن سلطنت و تشکیل دادن
دولت عظیمهٔ جهانگیرانهٔ موضوع شده است
قرآن عظیم الشان برای رهنمائی
عموم نوع بشر را بشهراه عدالت و سعادت
نازل فرموده شده است . و دین اسلام
بر نشر آن در تمام جهان مامور شده است

ما عساکر ظفر مآثر اسلام را در مقابل
لشکرهای آهنین پوش روم و فرس عساکر
منتظم نظامی تشبیه نمودیم. بخیال بعضی ها هر
حالی
پیستان خواهد رسید که مجرّد در این باب بهمه
مبالغه آمیز سخن میرانند. آیا چسان آنچنان
عساکر بی سلاح و بی پوشاک کم خوراک را
نسبت به آن عساکرهای متسلّح زره پوش با
توانگری به غلّه منتظم و متعلّم بگوییم؟ اوّلا این
یک را باید دانست که لباس زره اند و
دیگر، و نظام معیّن حدود دیگر است.
و بین ببین مقدس ما از اعاظم تشرسما د

حضرت خود بر جهاد، و فتح بلاد مامور شده آمده است

و مقصد ازین مجاهدات و فتوحات بجز نشر

عدالت و تعمیم علم و معرفت، و لغو انسابات

و شقاوت و بنیاد نهادن مساوات

حقوق عباد و بر کندن بنیاد ظلم و بیداد

و عمران عالم، و اصلاح بنی آدم دیگر بر

هیچگونه چیزیکه منافع دنیوی و جسمانی در آن

باشد نبود، چنانچه وقوعات تاریخیه

این را ثابت میسازد. دین اسلام

عدالت و مساوات را بزور تیغ در عالم

بنشر دادن مامور بود، و این تیغ بجا ن

یک نظام و قواعد حربیه و سیاسیه
استعمال می شد که هیچ قوّتی در مقابل آن مقاومت
و پایه داری نمیتوانست .
در ینجا یک چند مثال تاریخیه از محاربهٔ
عساکر اسلام با اردوی دولت فرس
بیان میکنیم تا درجهٔ نظم و نسق عسکری ،
و اصول مخابرات سیاسی و حقوق الدولی
امراء و افسرهای اسلامی ظاهر گردد :
قوماندان عمومی — یعنی سرافسر بزرگ
اردوی اسلام در محاربهٔ (قادسیه)
که با دولت فرس بوقوع آمد حضرت

(سعد بن ابی وقاص) رضی الله عنه بود

که این قهرمان جلیل الشان یکی از اصحاب

برگزیده حضرت فخر کائنات علیه افضل الصلوة

بودند و از اکابر حقوق شناسان یعنی

فقهای اصحاب شمرده می شدند. در

بیست و هفت محاربه غزوات حضرت

پیغمبر عم کاب حاضر بوده اند. از طرف

دولت فرس (رستم) نام یک پهلوان

خیالات پرست متکبر مغروری بمقابل

صحابی جلیل الصفات فتاده بود. اولا

نطقی را که حضرت خلیفه اعظم حضرت

(عمر الفاروق) رضی الله تعالی عنه که در
وقت تعیین فرمودن آن نهار را بر سرا فسری
از ردوی اسلام فرموده اند بشنویم :

صورت نطق

« ای سعد !

« مناسبت و قرابتی که بحضرت رسول اکرم داری
ترا مغرور نکند . حضرت حق تعالی بدی را
به بدی محو نمیکند ؛ بلکه بدی را به نیکی محو میکند
هیچکس بدرگاه حق بجز اطاعت خود بدیگر
صورت نسبتی ندارد . در دین الهی همه مردمان
برمساوات هستند . الله تعالی رب جمله مردمان

دهمه مردمان بندگانِ آن خالقِ عظیم الشأنست

به امرِ آنکه از حضرت پیغمبر دیده نظر کرده

برهمان امرها عمل کن، در هر حالی صبوری

و پایه داری را اختیار باید کنی، معاهده

خراب مکن، اگر غالب بیایی بعون

خدا ارانه به عقد معاهده اقدام مکن، برای

کسانیکه امان گفته عرض انقیاد کنند

شمشیر نیست. ۱۰

حالا یک محاوره و مکالمهٔ یکی از افسران

مقدمة الجیش عسکر اردوی اسلامیان

که با سرافسر قشون اردوی دولت فرس اسپانیه

باقیه بشنویم :

مُحاوَرَه

رستم — شما همسایهٔ ما هستید، هر

وقتیکه بما روی آورده اید از ما بجز لطف و صفا

ندیده اید. بحفظ حقوق شما هر وقت

حاضریم. بیائید که صلح را اختیار کنیم، دیگر [illegible]

از احسان کردن با شما خودداری نمیکنیم.

زهیر رضی الله عنه — ما بسبب احتیاج نان

گرفتن، و یا بدنیا رغبت داشتن با شما

جنگ نمیکنیم. مقصد ما دنیا نیست، آخرت است. ما

پیش از این هم بشما فهمانیده بودیم با زبان [illegible]

که حضرت باری تعالی برای ما یک پیغمبر و رهنما فرستاد

آن پیغمبر صادق ما مارا (بدین حق دعوت)

نمود، ما هم اجابت کردیم. با بنصرت الهیه

مسعود میباشیم. کسانیکه دین ما را قبول کنند

بکلاءیت و نگهبانی آنها، و کسانیکه قبول نکنند

بجهاد کردن با آنها مامور میباشیم.

رستم — (دین حق) چیست؟

زهره — دین حق آنست که بوحدانیت

حق تعالی و نبوت محمد مصطفی شهادت دهند و از آن

دست بردارند از عبادت مخلوق برآورده بعبادت

الله تعالی دعوت کردنست شما را در آن

همهٔ ما اولاد آدم هستیم . برادر خیر برادر

خود را میخواهد . ما هم بر شما یک چیزی که

خیر شما در آنست تکلیف میکنیم .

رستم — اگر ما دین شما را قبول کنیم آیا مه میگردید ؟

زهره — بلی و الله ، همهٔ ما حالا بر

میگردیم ، و به نیّت خصومت و دشمنی بر خاک

شما قدم هم نمیگذاریم .

رستم پرستم از این جوابها این یک

افسر خورد پیش قد اول عسکر اسلام بگردانید

تعقّر افتاده از کنار نهر فرات که حدود خط

عرب بوده ، و با حضرت زهره در آسمانها

تصادف نموده بود پس بخیمه گاه خود برگشت

واز حضرت (سعد بن ابی وقاص) برای

مکالمه فرستادن یک ایلچی را طلب نمود

حضرت سعد فیصر اردوی اسلام جناب

(ربعی بن عامر) را فرستاده ربعی وقتیکه

بسر حد رسید پیش قراولهای عسکر عجم

او را در آنجا نگهداشته آمدن او را

به رستم خبر دادند

رستم برای اینکه شعشعه و دبدبه

عجمانه دولت خود را نشان بدهد خیمه

و سایبان خود را همه با پرده‌ها و فرش‌ها

زراندود و فرشش مفروش و آراسته
گردانیده بود، یک تخت بزرگی از طلا
و جواهر در آن نهاده بر آن بکمال غرور در
عظمت نشسته ربیعی را بحضور خود طلب نمود
ربیعی در حالیکه بر اسپ خود سوار بود
بخیمه در آمد. فرو آمدنش را از اسپ تکلیف
نمودند. او نیز از اسپ خود فرود آمده
لجام آنرا بیکی از ستونهای زراندود بسته
و نیزهٔ خود را بر فرش زرکش خلانیده و
فرش را جمع کرده بر خاک نشست و این گفتگو
بواسطهٔ ترجمان در مابین ایشان جریان نمود:

رستم — در اینجا با برای چه آمده اید؟

رعیا — برای اینکه آمده ایم که بندگان

خدا را از تنگی بفراخی برسانیم . خلق را از دینهای

دینهای باطل رهائی داده در دایره نور

عدالت اسلامیه در آریم . ما برای دعوت

کردن مردمان بدین حق فرستاده شده ایم

کسانیکه دعوت ما را قبول کنند برادر ما شوند

جایها و زمینهای آنها را بخود شان ترک کرده

همیشه بمعاونت و حمایت آنها حاضر میباشیم .

وکسانیکه از دعوت ما سرکشی و ابا نمایند

تا بوقتیکه بر آنها غالب بیائیم جنگ میکنیم .

رستم — ببین ! ما بسایهٔ شجاعت

و انسانیت خود در چنین خیمه های مزین زیبا اندود

می نشینیم .

ربی — این سخنان تو موافق حکمت

نیست . زیرا عدالت یکجا ئی را موضع مخصوصی

ندارد . در میان یک خیمهٔ سیاه کهنه نیز اجرا

شده میتواند .

رستم — این خیال پلو های شیرین

خودتست که خود را به آن تسلی و دلداده

میدهی .

ربی — اینها هم خیال خام خود نشست

که بیهوده نفس خود را بزرگ خیال .

رستم — آیا تو هیچ نمیترسی ؟

ربعی — چرا بترسم ؟ ترس برای

خائنهاست . ما بسایهٔ دینمان خود عالی

شدیم . ما برای منفعت شخصیهٔ خود خدمت

نمیکنیم با هیچ کس غرض شخصی نداریم . مقصد

یگانهٔ ما مسعود شدن انسانهاست .

رستم — این جسارت و دلاوری را

بتو که داده ؟

ربعی — این جسارت و دلاوری را

حضرت باری تعالی بمن داده است .

زیرا در کتاب خود میفرماید: ((ای مسلمانها
اگر سخن میگوئید سخن راست بگوئید))!
رستم — در میان شما چنان مردها
بزرگی نیست که لایق تاج و تخت باشد.
بیک چند روزی که زمانه با شما ساز است
چرا اینقدر مغرور میشوید ؟
ربعی — بزرگی مخصوص بذات حضرت
باری تعالی است. انسانها در حقوق باهم
مساوی و برابر است. و چیزیکه انسانها را
از یکدیگرشان ممتاز میسازد صافی
وجدان، حسن اخلاق، علم و کمالات

انسانیّه است. حسب ونسب اگرچه

در نزد ما اعتبار و قدر بسیاری دارد.

ولی عفّت و استقامت، و بی استکباری

شرط اعظم آنست. مایان مانند شما به اخلاق

بد و اسارت بندگان خدا مشعوف نیستیم

رستم — اگر من ترا اینچنین دانسته بودم

همین دم بصورت بسیار وحشیانه آلم

انگیزانه بقتلت میرسانیدم. بهرصورت

حالا این را میپرسم که آیا این کار خود را

یک چندی تاخیر کرده میتوانید، تا ما

درانباب اندیشه کنیم؟

رجبی — یکدو روز تأخیر شده

میتواند .

رستم — بگذارید روز نیکشود و میدان

نبرد را فقط با رؤسای قوم و اصحاب خود

مکاتبه و مشاوره کنیم .

رجبی — ما پیش از این سفیرهای خود را

بپای تخت شما فرستادیم و دعوت دین

حق را تبلیغ کردیم ، و از شما جواب رد گرفتیم

و بحرب قیام ورزیدیم . حالا که صاحب

شهره شدیم شما برخلاف رسم جنگها از

سه روز زیاده مهلت داده نمیتوانیم .

شما با قوم خود بفهمانید. تکلیف ما از این
سه چیز است که بارها گفته ایم باز میگوییم
یا بشرف اسلام مشرف میشوید که در آنصورت
در ما بین ما و شما هیچ فرق و مباینتی نخواهد بود
یا جزیه را قبول میکنید که در آنحال ما از خصومت
و دشمنی با شما دست میکشیم و هر قبیله را
معاونت خواهیم نمود و رستگاری خود را
حاضر خواهید یافت. و اگر از این دو
صورت یکی را قبول نکنید سوم صورت
جنگ حاضر و آماده شدنست. و شما
بدانید که باینها حق جمع رفقای من نیز شما

و موافقت نمایند.

رستم — آیا تو بزرگ و رشید آنها هستی؟

ربعی — نی رشید آنها نیستم؟

ولی چون همه اسلام یک وجود هستند

و بتعاون الهی همه با هم مربوط هستیم از اینرو

هر یکی از ما که موافقت کند تا نوبتی تصمیم

و شخصی بر تصمیمی که گرفته قرارتان دیگران نیز از او

قبول میکنند.

رستم — پس از یکطرف

با صلابت بجنگید و از دیگر طرف در اثنای آن

مهلت بر ما هجوم کنید ؟

ربعی — در شرع ما بعهد خود وفا کردن

و بر سخن خود پایداری نمودن از اساس تعلیمات

دینی ما است . کتاب ما همچنین امر میکند ، دروغ

گفتن علامت منافقان ، و خیانت دو لسان

همتای شان است .

حالا یکقدری بیندیشید و خوب تحقیق کنید

آیا یک دو شاهیکه تنها خود دیدیم و دیده شود

بچه‌ها معلوم میگردد که ما در ابتدای خروج

چه درجه شناخت و صلاحیت نیک و مستقیم

شجاعت و نیک دست نیز از ما عدالت

گرفته برای برآوردن عالم از ظلمت

بنور ظهور نمودیم. اگر به اینگونه مثالهای

تاریخیهٔ اسلامیه بپردازیم جلدها نوشتن

لازم است. امّا اگر انصاف شود همین

یک دو مثال برای حقّانیّت دین مبین محمّدی

و قوانین متینهٔ احکام عدالت، و مساوات

و آزادی آن صراط المستقیم سعادت

سرمدی دلیل و برهان بسیار روشن

و مبرهنی میباشد.

حضرت خلیفهٔ اعظم اسلام بنطق مبارک

خود سرا فسر اردوی اسلام را از غرور

منع و بر تکو لی امر میفر مایند بر عدالت و
مساوات ارشاد میفرمایند و برادامر
حضرت پیغمبری که برای محاربات
بطور یکه دستور تما وضع شده برای
کردن حرکات و اعمال شما نظامیه
جمهوریها باید وادی را در شدت حرب
می آموزانند . رعایت معاهد
جستجو صورت عقد معاهدات
از روی عدل انشاء نمید یکند .
از مسیرا غیر جز لالا غ...
خود دیگیل ... احکام ...

جنایات مربوط و مشتبه بودند که بقدر یک ذره

از آن خلاف ورزیده مرا بخیال و خاطر

خود هم نمیگذرانیدند . اول از مسلمانان

شروع و با هم اخوت پیدا کردن و یا جزیه

یعنی تابعیت کردن و مالیه دادن را تکلیف

نمودند . در هر جائیکه جزیه قبول میشد

عرض و دین جان و مال آنها و همه حقوق آنها

مصون آنها محفوظ مانده است . و دیگر

از دین جزیه و یا تابعیت استنکاف نموده اند

با آنها محاربه شده است . محاربات به اصول

و قواعد حربیه مخصوص اجرا یافته است .

بعد نقشهٔ حرکات عسکریه از طرف سرقشه

بزرگ داده می‌شد. جناحین، قلب

ساقه قراول به اصول و نظام ترتیب

می‌یافت. قواعده — یعنی بولی قواعد

عبارت است از کلمهٔ شریفه دهشت انگیزشان

آمیز (الله اکبر) بود که یک تکبیر بعد

عسکرها ضربی خود را میدیدند. به تکبیر

دوم صف‌ها پیاده و [illegible]

تکبیر سوم [illegible] دهشت [illegible]

به خط [illegible]

هجوم [illegible]

مقاومت نمیتوانست . بهر اندازه که صدا‌ها

(الله اکبر) شدت میکرد جنگ هم شدت

میورزید . وچون آن جنگها بجز اعلای کلمهٔ

الله) ، ومحافظهٔ حقوق عباد الله بدیگر

چیزی مبنی نبود فتح و ظفر لی گفت بهر ابطال کر

اسلام همعنان می آمد . وجدان پاک ،

اخلاق حسنه ، حقانیت ، عدالت ،

مساوات ، امانت ، صفوت اخلاق

تهذیب نفس ، قوت قلب ، زنده‌های آینده‌ها

بادی ، دروغ گفتن ، خیانت کردن ،

مردم را خوار و حقیر دیدن ، تکبر و ...

بالعکس در اردوی خصم مقابل
بر عکس همه حشمت و شوکت و دبدبه و داراشت
ظاهری که داشتند از این فضایل و حقایق
هیچ چیزی نداشتند . پادشاهان و بزرگان
و افسران دیگر با تخت و تجمّل خود و شأن
بنظر مخلوق خود مینمودند . همه رعایا
شان اسیر شان بود که مانند دواب
و نعم اشقیا آنها را با اعمال شاقه ... از
میکردند . حق و حقیقت مجاربه (قوا ایستیک)
که با دولت روس بوقوع آمد بسیاری
از اسیران که برای حکومت ... مصنها

صفحه‌های وهشانزرا با تقید تمام به زنجیرها بسته بودند

و داشتی شکست بعد آن صفحه‌ها از زنجیرهای خود

در شهر فراست غرقاب هاست شدند.

در شهر ... دمی که ... بودند ...

آنجا چون عدل و حقانیت و سنادو سک

و لشو اساس سنت را در دین شیطانیها سلام

شان ... دیکردند خودشان را از تاریخ

... تیره و دیگر روشنی ... داری

... و ... در دایره ... بان

[illegible] ... افتند ...

[illegible] ... اسلام ...

شریک می شدند. و از این بود که هنوز
یک عصر نگذشته بود اکثر آسیا و یک قسمی
از اوروپا و افریقا بنور نیّر درخشان
اسلامی منوّر و تابان گردیده مردم انصار را
بجز در جزیره های خالی و کم آبادی قطعه
اوروپا که بعضی حکومتهای غیر متمدن وحشیانه
بعید الملة و بیمبا و اتی تشکیل داده بودند
در دیگر هیچ جا یک حکومتی و مدنیّتی نداشتند.
این است که ما در اوّل ظهور خود
اینچنین یک دولت قومی متشکّله متمدّنه با عدالت
و حقّانیّت عظیم بودیم که همه ما یک احکام

کتاب مبین قرآن کریم ، و اوامر متبوعهٔ
واجب التعظیم خود حرفیاً مربوط بودیم ، و
هیچ تفرقه و هیچ فرقه در ما موجود نبود ،
ولی هزار افسوس که این حال بسیار دوام
ننمود : بلای تفرقه و اختلاف در ما دست
بکار و وحشت ظهور نمود ، اوّل فرقه‌ای
که بر ضدّ یکدیگر در ما بین خود اسلام تیغ
برکشیدند ، فرقهٔ خوارج و روافض بودند
رفته رفته بعضی مذهبها ، و گروهها تشکیل نمودند
در هر فرقه و هر گروه بعضی مسلکها ، و فرقه‌ها
پیدا شده ، مرکزیت خلافت هم برطرف شده

هو ایجنت الملوکی عمومی قایم گردیده . آنت

هو ایجنت الملوکیها بخوبی سپرده . و قلع و قمع بعضی

منجر گردیده . امّا با وجود آنهم مدنیت اسلامیه

در هر قطعه که بر تشبث که تأسیس یافته بود آنها

و نقصه را انجا رفتها و آبادیها و مدرسهها و

جوامع شریفه و تکایا و مدرسهها و دارالشفاها

و کتابخانهها و راهها و چاهها و غیره آبادیها

در ... مشکلات آن در بلاد عالم ساخته اند .

در قرون وسطی مسلمانها ...

مدنیت را در عالم نشر کرده . ...

بنا بر مقصد [illegible] و به [illegible] که [illegible] آ [illegible] در [illegible]

و صنایع را نیز با خود برده مملکتها را گلزار
معارف ساختند. شهر بغداد در جهت
شرق، و شهر (قرطبه) در جهت غرب
ممالک اسلامیه منبع فیض و عرفان گردید
طوایف الملوک اسلامیه از این دو چشمه
آب علم و عرفان را بهر طرف ممالک
اسلامیه جاری نمودند. آیات کریمهٔ
قرآنیه و احادیث شریفهٔ رسول
رب العالمین به تحصیل علم و عرفان اهل
اسلام را دعوت نموده بود. از آخر دورهٔ شکست
و علم را یک مال گم شدهٔ خود دانسته هرجا

یافتند بدست آوردند. قرآن علیم الشأن چون یک کتابی بود که جامع همهٔ علوم و فنون ارضیه و سماویه بود. لهذا مسلمانان بدانستن همهٔ خشک و تر کائنات بعلم آوردن مجبور بودند. همهٔ کتب حکمیه و فلسفیه و ریاضیه را از زبان یونانی بعربی ترجمه کردند. بنا بر وسعت و جامعیتی که زبان عربی مالک آن بود زبان علمی دین اسلام گردیده. مانند (امام طبری) و (زمخشری) و (فخر رازی) و (ابو حیان) و (قاضی بیضاوی) و علمای اسلامیه

چه در فن تفسیر که پایهٔ اسلامیه

عند مسلمانان جزء کلیه گردیده و همچون حضرات

(امام یحیی رسمی) و (امام مسلم) و (امام ترمذی)

و (امام ابو داؤد) و (امام نسائی) و (ابن

ماجه) که مشهور به تالیف کتابهای احادیث

نبوی هستند و همچنین علمای بزرگ مشهور که تمیزی

گشته اند. حکمای اسلامیه که علم حکمت اشراقیه

(افلاطون) و (ارسطو) را ترجمه کرده

مطالعات جدیده را بر آن افزوده اند. مشهورترین

حکمای اسلامیه (یعقوب کندی) و (ابو نصر

فارابی) و (ابن سینا) و (امام غزالی)

[illegible]

[illegible]

عرب در شعر و انشاء و ادبیات د[illegible]

[illegible]

و [illegible]

بن زهیر) (فرزدق)، (جریر)، (ابو

نواس)، (ابو تمام طائی)، (متنبی)، [illegible]

(ابو العلا) (ابن الفارض) [illegible]

مشاهیر شعرای عرب هستند که [illegible]

و آنها [illegible]

شعرای فارسی زبان مانند فردوسی، [illegible]

حافظ، نظامی و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اطبا

[illegible]

خود [illegible] فایده [illegible] علم [illegible]

علما و حکمای اسلام و تشیع در اینجا ذکر شده

ترجمه [illegible] تصحیح علم هیئت و چند [illegible]

[illegible]

ترقی داده اند، علی الخصوص جغرافیا [illegible]

بسیار پیش برده اند، در علوم ریاضی [illegible]

[illegible] اسلام خیلی بزرگ است [illegible] قسم نام

اکثر رشتهای نجوم و هندسه را علمای عرب
وضع کرده اساس علم حساب را بنیاد نهادند
قومهائیکه در زیر حکم حکومت اسلامیه
در آمدند و ذمی شدند حکومت اسلامیه
آنرا از خود دانستند و بسبب خلق آنها
کوشیدند که اینمسئله بدلیل اسلامیه و ترقی
علوم و فنون بسیار خدمت ورزیده است
درخشان ترین ایام مدنیت اسلامیه زمان
حکومت (مأمون) عباسی است. مأمون
در بغداد یک مجلس علمی تشکیل داده و رصدخانه
(شماسیه) را تأسیس نمود. نخستین بار حد

نصف النهار دور زمان خفیفه با صورت بوقوع
آمده است که در آن توقیتها و دور پایانش
در میان یک ظلمت جهالت و بیعلمی محض
به پایان بودند. موسسین علوم طبیعیه غیر
ملل و علمای اسلامیه عربیه است.
اگرچه حکمای یونان نوامیس ما سبق را
تتبع کرده بعضی قواعد در اینها سبب
گذاشته اند و لکن اکتشافات شان
نیست چیزی بود. علمای عرب است
که قواعد نظریه و اتیه علوم طبیعیه را
وضع کرده اند. و اول کسی که در علوم

و فنون را نه تنها ذوق حقیقی در صنعت و

تجارت رهنمای یگانهٔ شهرها و مدنیت

دنیای جدید اسلام است.

در زمانهائیکه مدنیت اسلامیه

تفوق داشت اروپائیها بسیار بیخبر

بودند. نه بزرگان نه خوردان هیچکس

بسوی تحصیل علوم و فنون شوق بسیار

نشان نمیدادند. زبان کلیسا

یعنی زبان دینی اروپا زبان لاتینی بود

حال آنکه اهالی هر ملک اروپا بجز زبان

خود شان نمیفهمیدند. تنها گروه روحانیها

[illegible] مجبور بوده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

متعلق [illegible] و ملک

[illegible] هیچ

[illegible] تحقیق کنندگان آن

نیز چنان [illegible] است منحصر [illegible] و از مسایل

دینیه بیرون [illegible]

که [illegible] ذات دینیه و معاملات

[illegible]

اگرچه از طرف (مشارالیهان) نام پادشاه

اروپا که معاصر (خلیفه هارون الرشید) بود

در بعضی جاها رایگان مکتب باز شده بود .

ولی چون در مردمان هوس علم و کمال نبود

و کتابهائی که خوانده شود نیز مفقود بود از آنها

مکتبها فائده حاصل نشد . وقتیکه معلم

درس میداد هر چند تقریر شفاهی میکرد

و در حلقهٔ تدریس او مبتدیها تقریر چیزیکه

از وی شنیدند آنها و در نزد سبب نبودن کتاب

معلوم داشته شاید بعد تقریر چیزیکه از استاد

شنیده بودند فراموش شده حاصلی نمیشد

در پرتو قوه بغداد بدرجه تعلم و هنر و صنعت
و تجارت و زراعت ترقی یافته بود که
از طرف خلیفه هارون الرشید یکساعت
بسیار عجیب الاختراعی برای شارلمان
شهنشاه فرانسه فرستاده شده بود که با آب
حرکت میکرد و در هر نیم ساعت
زنگ مینواخت . و این ساعت از
طرف صنعتگران عرب در بغداد اختراع
شده بود . صنعت آهنگری ، اسلحه سازی
ظروف میناکاری ، آئینه سازی ، شیشه
پشمین بافی ، زرگری های قیمتی —

هیچگاه از طرف عربها ایجاد و اختراع نشده

بود که بیچاره و فرهنگ ایشان بسوی آن [illegible]

جز این چیزها نسبت بدهند.

همینطور تمام [illegible] و [illegible]

اروپا تا جنگهای [illegible] در اندلس اسپانیا

(اسپانیا) مدرسه‌ها و دانشگاهها

اسلامی تأسیس [illegible] و [illegible]

بعد از آن از ایتالیا و فرانسه و جنوب

همه کسانی که علم و فن به اندلس رفته بودند

در کتابخانه‌های اسلام داخل شدند و از

علمای اسلام زبان عربی و علوم [illegible]

تحصیل کرده‌اند، حتی در میان مردمانی
که از علمای اسلام تحصیل علم کرده‌اند چنان
مردمانی پیدا شدند که تا مقام (پاپ بزرگ)
و نصب شدند.

این است که ما در (قرون وسطی)
به این دو جهت پیشرفت داری
بودیم که مردمان اروپا از تحصیل علم و
[illegible] زدند، و بجای آن بحثهایی که تفرقه‌ها
و شعبه‌ها و اختلافهای مذهبی، و مسلکی و طرز تلقی
روز به روز افزونی گرفت، و هر فرقه و مذهب
جدا گردید و شعبه‌های دیگر پیدا شد

آن خالصیت و بی‌غشی که بود باقی نماند ·

هر اندازه که اختلافات مذهب و طریقت

بیشتر گردید همان اندازه اختلافها و روشها

و عادتها و مسلکها که در ابتدای ظهور

بر یگانگی و اتحاد و معاونت و عدالت

و حقانیت مبتنی بود بر دیگرگونه غرضها

و مطلبها بنا یافت · شیعه گری سنی گری

دفعتاً اسلام را به دو فرقهٔ خصم

همدیگر برانگیخت · اسماعیلیها ، ناصبیها ،

معتزلیها ، قدریها ، جبریها ، و نامیها ، بابیها

هنوز چه‌ها و چه‌ها بظهور آمده · اسلامیت

مانند موسیقی زنگی باهم پیچا شید • علوم وفنون
نیز متروک شد • هرچه که نوشته شد
برهمین دعوا ها نوشته شد •
حال آنکه از طرف دیگر غرب ترقی
کردن گرفت • انوار شمس تابان تمدن
از آنطرف پدیدار گردید • همان علوم
وفنونی که از شرق بغرب داخل شده
بود در آنجا یک نشو ونمای بسیار خارق العاده
پیدا کرده از تطبیقات علمی وعملی آن
بسی صنایع واختراعات عجیبه وغریبه
بظهور آمد • زیرا در اسلام علم وفن

تنها به تلقینات نظری ... آن نظر

به تلقینات معنوی و روحانی صرف

استعمال شده برای تلقینات اداره

کارخانه ها گرفته شده کمتر استعمال

می‌شد ، امّا در فرنگستان چون صورت

معنوی و روحانی تنها بعالم کلیسا منحصر

بود هیچ کس در پی آن نگشت و همه علوم

و فنون را بعملیات انداخته بهزاران

گونه ترقی برای آن دادند و بی حد

فواید و منافع از آن برده کارها

رفته رفته یکسر عملی بوقوع آمد

[illegible]

و استقلالها و یگانگیها مبدل شد ، آن

[illegible] و جوانمردیها ، شجاعتها ، دلیریها و احسانها

[illegible] یافت ، آن علمها و صنعتها و فنها

بنگاهها و [illegible] و [illegible] و [illegible] پستیها محو گردید

در دنیا از دولتهای قوی اسلامیه

اثری باقی نماند ، شرق غرب جنوب

شمال دنیا را مدنیت اروپا استیلا نمود

در وقت حاضر دولتهای معروف مشهور

مستقلی که از اسلام مانده دو دولتهای

[illegible] عثمانی ، ایران ، افغانستان است

که مانند یک جزیره در میان بحر واقع شده
است . بهر طرف این جزیره .
آبهای سیلابهای پرجوش و خروش
که از طرف غرب و شمال جپان را
استیلا نموده است . و حال آنکه مانند
که در میان این جزیره نیز بعضی رخنها
وشق ها انداخته خطوط انفصالیه آنها
جزیره را از هم منفصل گرداند تا هر یکی
جدا جدا مانده آهسته آهسته در
زیر آب فرو روند . چنانچه رخنها
جهت جنوب و مشرق و شمال ایشان

مثال این است.

حقیقتاً که احوال مشتاقان در وقت مرض او

دهشت یک حالیست بس مشکل از [illegible]

احوال یک خوف و رعب و هراس [illegible]

پیدا میشود. در چنین زمان یک قسم دعا

امید [illegible] بر دلها مستولی میگردد

در هر طرف که نظر میکند خود را تنها می‌یابد

هیچ یک شخص ذکر ثابت نمیشود [illegible]

خود را [illegible] [illegible]

منزل قطع میکند. قلب [illegible]

[illegible] حقیقتاً

بر زبان هر کس همین کلمه تکرار می‌شود

آیا چه باید کرد؟

نطق حضرت [illegible] سید [illegible]

باید کرد! اما خیلی خوب. چسان؟ انتظار

باید کرد؟ دست بسته؟ پا بسته؟ [illegible]

چشم بسته انتظار باید کرد؟ [illegible]

[illegible] نشسته [illegible] امید [illegible]

دهن باز افتاده انتظار باید کرد!

«نیست برای انسانها گرسنگی و عطش [illegible]»

با اندوه و شکر کرده انتظار باید کرد!

[illegible] وقتها می‌[illegible] عزیز را از دست

در دوره انتظار باید کرد؟ فرقت، انتظار

بشارت را قبول کرده انتظار باید کرد؟

هرگاه انتظار چنین انتظار باشد آیا

در وقت ظهور سید تا عهدی منتظرین او

بکدام چشم و چه رو باو نظر خواهند

نوشت؟ زیرا در آنوقت حضرت

عهدی برای همراهی خود یک عسکر مخود مقدم

شده خواند و دلیل را نوشته و سید

نجوی خواهد یافت، و بسبب غفلت و تن

پروری و کاهلی شان که هیچ حاضر

و تدارکی ندیده اند از آنها نفرت خواهد کرد

با مطالب موجود و تحقیقهای [illegible]

بنابراین چنین به تشبیه [illegible] دیگر که [illegible]

آب سیلاب سیل فراگرفته است . ولی این

تشبیه را باید نظر کرد [illegible]

آسیا چنانکه یک تشبیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سیاسی [illegible] دولت روس

[illegible] خود داشته است جهت جنوب و شرق

آسیا را به جنگ آتشین [illegible] و دریا می

نقشه های انگلیس تدارک شده است جهت قوه

[illegible] را از قفقاز و [illegible]

پس کردن تا [illegible] دولتها

آسیا به قوت و هیبت بزرگی احاطه

شده است

دولت عثمانیه [illegible] در [illegible]

[illegible] واقع شده و انگلیس [illegible]

وجودی [illegible]

همه قوت سپاهیان اول به این هجوم کرده
آمده است. تا از نواحی جنوبی این پایتخت
(محاربات اهل صلیب) نیز اردها گوته
این سپاهها مجبورا متحمل شده آمده است
و در هر هجوم یک پاره از آنها در زیر آب
فرو برده تا آنکه در وقت مخیر جنگ یک گله
خشک دیگر نیز بسی جای او خالی نمانده.
قلم حجر رقم (محمود خسروزی) بنوشته
اینقدر جسارت گستاخانه را ما که نشد
که خود را ناچار به سوی مجبور قرار داده در پا
سر زمین جنوبی پیاده شد (آیا چه باید کرد؟)

یک حکم قطعی داده نتواند . اما مقصد ما جز این
نیست از تحریر این اثر ما جز اینها
که یک فکر اجمالی بیان گردد .
و آن اجمال موجب تفصیل افکار
ارباب افکار شود . و از
مطالعه‌های آن افکار
به ترتیب حقیقت بظهور آید . لهذا
یکی
در اول امر از (آیا چه کرده‌اند ؟) که
این جزیره اسلامی بسیلاب از هر طرف
آمده فرا گرفته بحث میرانیم . ثانیاً از
سیر شیعه بگرفته نظر بستگیم که :

آیا عثمانیان چه کردند؟

ولی تا بتوانیم مختصر بیان میکنیم تا رسانده
بقبال تبدیل قیافت نکند :

دولت علیه عثمانیه در سنه ۶۹۹ هجری
یعنی پیش از ششصد و هفتاد و دو سال
در طرفهای آسیای صغری که بآناطولی
معروف است از یک عشیرت مختصر
دولت مستقله قوی اشکیلیه بوجود آورده —
بقرار تاریخ [illegible]
آمده است [illegible]
تشکیلات [illegible]

عقاید و مباحثات شدید، مشغول شده
دولت خود را شوکت، عظمت، و قوت
فروتر بخشیدند. بلادی را که فتح کردند
بناهای عظیمه، و جوامع شریف و نشر علم
و معارف آباد کردند. ولی رفته رفته
تجملات و تنعمات افزونی گرفت.

یک قرن بازار گل و لاله، و ژاله و پیاله
گرم گردید. باز یک وقتی خودکشیها ــ
ها یجب باشد. ترقیات علم و معارف
در زیر پردهٔ تعصبات، و تقیدات عمدانا
چه‌ها رنگ گرفت. علم و تمدن به دست خود

گردید که نتیجهٔ مجاورت غلبهٔ ... ج ...

و (ط) دیگر چیزی شنیده نشده است که

از طرف دیگر اروپاییان هوشیار شده

میرفتند و اروپاییان چون ... فنون

فنون حکمیه را از شرق گرفته بودند که را

و اختراعات و ایجادات عجیبه و غریبه

در عالم مدنیت و جهانگیری ... کرده

و فنها به دیگر کار آورده میرفتند و در

حالتی که دول اسلامیه ... شرقیه

که در پای ... ...

و قواعد عسکریه ... ...

یعنی عسکر نو را تا تاریخ (۷۳۰) هجری که
سلطان (اورخان) غازی پسر سلطان
(عثمان خان) غازی بنیاد نهاد و تا زیست
مدت مدیدی با آن عسکر آسیا و اروپا
و افریقا را بلرزه در آوردند و بسیار بلاد را
فتح نمودند. ولی رفته رفته بسبب دبدبه
و دارات و تجملاتی که برای سلاطین
حاصل می شد کارهای دولت گاهی
که بدست صدر اعظمها و رجال دولت
کارآگاه و صادق، و بعد الت موفق
در آمده و پادشاه هم هشیار و بیدار

و کار آگاه بود مجلس صورت [illegible]

است و گاهی که به مجلس [illegible]

عصبانی شود [illegible]

و در چنان وقتها [illegible]

کرده اند.

[این نامه [illegible]

[illegible]

محو کردن اسلام و [illegible]

قدس شریف) را از دست [illegible]

افتاده بودند [illegible]

شده بود [illegible]

بوقوع آمد. اما هیچ صرفه نبردند. لهذا

پس از آنکه قوت شان [illegible] دیده

اقدام بر تقویت خود اقدام نمودند. [illegible]

صنعت را سبب خود ساخته بیگانگان

ملکهای اسلام را از آسیا و افریقا

بسبب خود [illegible] آمده دور نموده [illegible]

حاضر شدن در چه قوت و قدرت خود را

[illegible] تا چند که روز [illegible] اسلامی ممالک [illegible]

نفس [illegible] داده اند [illegible]

رسیده اند اتفاق کرده اند

[illegible]

جهت با انگلیس اقدام نموده بود ایشان جمیع فرقه

ی مطلب را مرقوم داشته است. و در این

نشست سپتامبر که از دو ماه پیش در داره

کرده و مشرق و مغرب خود را

اقدام نموده اند هیچگونه اقدامات قطع

نگاه ننموده وقعی نگذاشته اند که فکر جمیع مسلمانان

خلافت اسلامیه خود را ...

در استقبال عموم اسلامیت ...

آن خصوصیت داشته باشد. مثلاً

بیدار کردن و به اتحاد آوردن مسلمانها

و نه برای رسانیدن خطوط اتحادیه خود

در آنجا و غیره بیشتر ... شد . بعد از انقلاب

کتابها و درس ... امیر ... مشهور و دینی

شد . و آنچه صفحه بیشتر از این شاه ...

شغل بیشتر شده در آن آقا نیها دارد بود در

دست ... مثل ... یعنی چاپ خانه ها

مختصر ... کتابها که مشهور

از قبیل کتب فقهیه و غیره را نیز چاپ کرده

اجازه چاپ داده . تعصبات به درجه بود

که بر متعصبین فنون حکمیه و عقلیه که مدار

ترقی بر آن است حکم تدریس و نشر می

نمودند تعیین را ... کرده .

اگرچه آغاز (نظام جدید) عسکری
در سنه (۱۲۳۰) یعنی تقریباً یکصد
پیش از این اوّل بار در زمان حضرت
(سلطان سلیم خان ثالث) وضع گردید
ولی هیچ قرار و ثباتی نیافته تا به زمان
سلطان (محمود خان ثانی) که جد اعلیحضرت
سلطان (محمد خان خامس) موجوده
میباشند عملی نظام یافت چه
که در یک وقتی از منظم ترین عسکرهای
دنیا شمرده میشدند و از جا های
خدا بسیار دعا کار بودند. در زمانها

سلطان مشار الیه یکقلم مرفوع شد و نظام جدید
عسکری قرار پیدا کرد. حال آنکه درآنوقت
نظام عسکری دولتهای اوروپا بدرجهٔ
سرمشق جملهٔ عالم شده بود. و بسیاری
از ممالک اسلامیه از دست برآمده
بود. و اوروپا بدرجهٔ اعلای ترقیات
صناعیه و علمیه واصل شده بود.

از ابتدای عصر دولت علیه به ترقیات
عصریهٔ مدنیهٔ اوروپیه آغاز نهاد و زیرا
دید که بدون آن چارهٔ گذران با همسایگان
ممکن نیست. درحالیکه تشکیل حکومت عبارت

از یکی به دشت و یکی دیگر بود و دیگر چگونه
تشکیل یافت. در زمان سلطنت مقتدر
عبدالعزیز خان چنانچه بعضی گرفتن شخصاً
تحمل نمود، قوه جبریه عسکریه نیز حرب تکمیل یافت
نظامها، قوانین در دیر جالب سیاسی
اداری عظیمی به وجود آمد. مکتبهای متعدد
باز شد. مکتب حربیه ترقی گرفت. بعد از آن
انقلابات عظیمه و اختلافات داخلیه و خارجیه ظهور نمود
اسرافات بی اندازه سلطان مجبور به خلعش
گردیده بعد از شش ماه سلطنت سلطان
مرادخان خامس سلطان عبدالحمید خان ثانی

بر تخت سلطنت جلوس نموده و در روز اول
جلوس خود اوّل امر داراد که ادیب و کلا
و وزرای دولت این بود که برای
درست ساختن حال دولت، و گرفتن
استقبال آنرا در زیر امنیت به اتفاق خواج
بپاشیم. در نظر من اتّفاق بهر قوّت
فایق است. اتّفاق میباید که از هیئت
وکلا آغاز کرده طبقه بطبقه در ذهن هر کس
باید جاگیر شود. و امور دولت را نیز بهمین
نقطه متوجه باید نمود. و چون ترتیب این
انجمن بمقصد تاسیس اوضاع یک رابطه

زوال ناپذیری در ماهیت خود شما عینیاً

از انرو امید میکنم که شما نیز این حقیقت مرا

بخوبی تلقی میکنید. بنابرین بشما امر و توصیه

میکنم که مسئلهٔ اتحاد دو دریا به آثار فعلیه

خودتان اثبات کنید.»

درینوقت دولت عثمانیه تنها

یک تشکل حکومتهای منتظم را گرفته بود.

دوایر حکومتی موجود جسم دولت را

عیناً مانند دیگر دولتهای متمدن تشکیل داده

بود، مانند (صدارت) پاشاهی مشهور

یکنفر انیسبا رئیس وکلا بود و نظارت داخلیه نظارت خارجیه و مالیه

جسم بوده عالیه ما شیعیان مده و قوه عسکریه بیجنبه

و بحریه قدیمها نیکه بر آن بر پا و پنجه‌ها می‌داشته

آن جسم هیئت ما را تشکیل داده بود. زمام

اداره این دایره‌ها بدست دیپلوماسیها

با علم و ذکا بود. افسرهای سپاه قابل

کتب دیده با علم و فن و ارکان حربها

کمر آن وقت و زمین را مالک بود.

اما عصبیتها (صربستان) و (قره‌طاغ)

و دیگر جنبشهای بالقانها که بتحریک روس

و دیگر دولتهای اروپا از بسیار وقتها

برپا شده بود دوام میورزید. مجار به

مشهوده فلاکت آور روس آغاز نموده
ودرین هنگام دولت عثمانیه بیک حال بسیار
درمانده بوده همه اوروپا علی الخصوص
روس بهیه حال مضمحل نمودن عثمانی را مصمم
نموده بودند. تنها دولت انگلیس بود که
با عثمانی معاونت کردن میخواست. ولی
او هم از اجرای امر عاجز بود. ودرین محاربه
دولت عثمانیه مضمحل شد. ملکتهای
عظیمه از وی وعنقریب جدا گردید.
چنانچه بسی ممالک از دستشان جوا
ازجانب برآمد. ازدست خودشان

نیز بعضی از دنیا که در این وطن به در ضایع
شد و مجلس مبعوثان بند شد و امور
دولت بدست یک چند شخص که سلطنت
در زیر نفوذ خود در آورده بودند افتاد
وقت و دولت عثمانیه بدرجه نهایت
ضعف گرفتار آمد و قوه بحریه عثمانیه
سراسر معدوم گردید

مطابع و دیگر جهت بهتر از مطبعه
و کتبها بیرون کار آمده بعضی از ارباب
علوم و فنون و کتابهای علمی و فنی
دم بگرفت مسئله معارف در زمان

خاقان مشارالیه بدرجهٔ ترقی یافت
که هیچ یک قریه و دهی از ممالک عثمانیه
بی مکتبها نماند و در ذکور و اناث ملت
علم و فنها مبذول و رایگان گردید .
ولی قهر و تسلط پر خوف و بیم مستبدّه
جلادانه مردمان قیصر (سیلیه) چنان
یک کابوس بلائی بر مملکت و ملت
انداخته بود که نه از آن علم و فن و نه
از آن مکتب و ادبیات و انتشارات
هیچ استفاده نمی شد . اوروپا غیر
از آنکه استفاده های عجیب و غریبی

از خوف در عسب پراو نام سرای بیلدیز

در ممالک عثمانیه میکردند رفته رفته با ینهم قناعت

نکرده ، و مسئلهٔ شرق را بهانه گرفته قسمت

کردن ترکیا را در مابین خودشان قرار

دادند . و ابتدا قسمت را از (ماکدونیا)

آغاز نموده بودند که دفعةً از طرف جمعیت

خفیه که بنام (اتحاد و ترقی) از سیاسیون

ترکیا تشکیل یافته بود . (مشروطیت

وقانون اساسی) اعلان گردیده

(سلطان محمد خان خامس) بتخت سلطنت

جلوس نمود .

اگرچه این انقلاب عظیم یک سکته

موقتی در مقصورات اداره پادشاه

آورد ولی بعد از اندکی دوباره [illegible]

او ما فرصتی فوت کرده ترتیبات از جانب

مقاصد شده اینها بیدرنگ خواهش [illegible]

پادشاه بکار آنها نهادند چه بسیار جنگ

بلغاریا وقعه تجزیه گردید مصرا انگلیس [illegible]

درنه بنغازی یا رودس [illegible]

یک شورش خیزی بر این ممالک برپا

گردید مصیبت دیگر این اتفاق [illegible]

عثمانی شد که بیچاره سلطانات [illegible]

گرداب یاس وحزن پر اندیشه مستغرق
شود، وهم در عین زمان همه مسلمانها
بر حرکات و مقاصد اروپائیان آگاه بوده
ساخت که مجبوراً از یکدیگر خود سوال باید بکنند که
(آیا چه باید کرد؟)

حالا یکقدری بسوی (ایران) که
وسط جزیره است نظر کنیم ببینیم که:

ایرانیان آیا چه کردند؟

ایران یک مملکتیست که از زمانهای
بسیار قدیم دولتهای بسیار جسیمی در آن
تشکیل یافته و بس مشاهیر عجیب و غریبی

پروا نبوده است که در اینجا از احوال قدیمه
قبل الاسلام آن، و از سلطنتهای مختلفه مشکله بعد
از اسلام در آن بحث نمائیم. زیرا مقصد
تاریخ نویسی نیست بلکه یک سوال سیاسی است
که آنرا حل کردن میخواهیم.

پیش از همه چیز یک نقطهٔ سیاسی
مذهبی که در مناسبات عمومی عالم اسلام
متعلق ایران جلب انظار دقت را مینماید
و مسئلهٔ اتحاد و ترقی اسلام را تا بحدی
زمانها بتعویق در انداخته است، آن
تفرقهٔ مذهب است. جناب شاه

(اسمعیل صفوی) اگر بیک نظر و بینش (حرکت)
حال امروزی عالم اسلام را میدید ،
و میدانست بیگانه با مذهب جداگانه
دیگری با علاقات سلطنت عثمانی دیگر روند تشیع را مذهب ایران نمود
در آنوقت نیز اینها را مجبور بود . زیرا یک
رقیبی مانند سلطان سلیم عثمانی در مقابل
خود داشت . و بدیگر صورت که مقابله
با قوت خلافت بیاید ممکن نمی شد مگر
اینکه او نیز یک خلافتی تشکیل کند . و این
میسر نمی شد مگر که یک مذهب جداگانه
را علان نماید زیرا در یک مذهب دو خلیفه

نمی شد. این جست که این اشتقاق [illegible]
که صرف بر یک اساس [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
نشان داده [illegible] عصر [illegible]
تا به این وقت [illegible] رفته [illegible]
و هر اتفاقی [illegible] و هر اتفاقی [illegible]
و تصدیقهایی که به وجود آمده و هر [illegible]
و تطبیقاتی که بعمل آمده و هر [illegible]
و سیاستی که بتدریج رفته رفته [illegible]
ضد اتحاد و [illegible] بتفریق و تبعیض و
تبعید از همدیگر بنا دنیا و یافته [illegible]

رسید که نصارا و یهود را عوام ایران
افضلتر از سنّی دانستند ، و کذالک
عوام سنّی شیعه را همچنان شناختند که
حقیقتاً این یک مصیبت عظیم عالم اسلامی
شمرده میشود . اینجا سخن که آن
اجتهادات نیز براساس جدّ و جهد ،
و شجاعت و شیر دلی ، و جبلّت وطنیه
و ملّیه مؤسس میبود ؛ هزاران قسم سست
که آنهم نبود . افضل طاعات و عبادات
سب و شتم بعضی گذشتگان هزار ساله ،
و نوحه کردن و زار زار گریستن [illegible]

برای دو اقلیت بسیار الم انگیز فجیعانه
شمرده می شد . آیا یک ملت ترکی
که همه عمر خود را بیک ماتم و نوحه و گریه
بسر آرند در دلهای شان چیان یک
اثر زنده گی تحریکانه و دلاورانه باقی
خواهد ماند ؟

خدا دانا و بینا ست که ما این سخنها را
از تعصب بطریق طنز و طعنه نمیگوییم . زیرا
بدین و مذهب کسی هیچکاری نداریم .
دیگر وقت تعصب و طعن باقی نمانده .
چونکه آتشهای طوپها و تفنگها درخشنده

بردباری کار آورند. و نیز خطا و قصوری که در این اثر نا چیزانه به بینند بنظر خطا پوشی خود عفو بفرمایند. باقی از درگاه حضرت الٰهی جلّ عظمته توفیقات، و سعادات و ترقیات و آگاهی همه برادران مسلمان خود را تمنا میکنیم

والسلام

مدیر و سرمحرّر سراج الاخبار افغانیّه

محمود طرزی



